## از امروز؛ آخر هفته‌ها با تعطیلانه

آخر هفته که نشسته‌اید درون منزل و فارغ از قال و مقال عالم، دارید کنار اعضای خانواده ساعت می‌گذرانید حالا ما هم می‌آییم و بخشی از این دورهمی صمیمی و گرم‌تان می‌شویم در این روزهای سرد و خاکستری و آلوده! بد است؟ این که به جای هوارکردن انبوهی از اطلاعات، کمی راجع به سرخط مهم‌ترین رویدادهای هفته حرف بزنیم و حتی با آنها شوخی کنیم. این جوری که شد هم برای شما بهتر است و هم برای ما! برای شما بهتر است که به جای غرق شدن لابه لای انبوهی از اطلاعاتی که همین طور می‌آیند و می‌روند و ذهن‌تان را تبدیل به ترمینال مسافربری می‌کنند و آلودگی‌هایش را برایتان به یادگار می‌گذارند، حداقل کاری کرده باشیم که لبخندی روی چهره‌تان بنشیند آن هم در این روزهایی که بهانه برای بدخلقی کردن بسیار است. برای ما هم خوب است که حرفی می‌زنیم که برای خودمان باشد. تعارف که نداریم! در روزگار جولان دادن اینترنت و شبکه‌های مجازی، ما همچنان می‌خواهیم مطبوعه و روزنامه بمانیم. از این به بعد هر پنجشنبه با تعطیلانه فرهنگ و هنر جام جم همراه باشید.

# بازگشت چاوشی، حراج پیکاسو

مروری بر رویدادهای هنر و ادبیات در هفته‌ای که گذشت

## مخالفان و موافقان مصلای نمایشگاه کتاب

**چندی پیش بود که در همین جام جم کاری کردیم که یکی از مسؤولان نمایشگاه کتاب تهران گفت چرا کردید؟! البته ما نکردیم، یکی از رسانه‌ها نوشت که ناشران نامه نوشته‌اند که چرا می‌خواهید ما را برگردانید شهر آفتاب. نامه در واقع قرار نبود لو برود و رفته بود. سوال اصلی ما هم آن روز این بود که مگر قرار بوده نمایشگاه به شهر آفتاب برگردد که ناشران نگران شده‌اند. همان روز کاشف را به عمل آوردیم که بله، بحثش به صورت جدی مطرح شده است. حالا که قرار شده نمایشگاه همچنان در مصلا برگزار شود، ایده مخالفان و موافقان برپایی این رویداد را در مصلا مرور کرده‌ایم.**

موافقان می‌گویند اینجا راحتیم؛ دسترسی‌ها بهتر است. ملت بیشتر زنبیل برمی‌دارند و می‌آیند به بهانه کتاب پیک‌نیک می‌کنند و اینها. البته آب هم برنمی‌دارد کاسه و کوزه‌مان را ببرد!

مخالفان می‌گویند ما اینجا ناراحتیم؛ البته این مخالفان از بین ناشران نیستند. برخی کتابخوان‌ها هستند که می‌گویند برگزاری نمایشگاه در شهر آفتاب این مزیت را دارد که چون دور است فقط طالبان می‌آیند و بی‌خودی شلوغ نمی‌شود ماجرا و دیگر لازم نیست برای لولیدن بین کتاب‌ها بین آدم‌ها هم بلولیم. گروه افراط‌گرای طالبان منظورمان نیست! طالبانِ واقعی کتاب را می‌گوییم. البته ما که نمی‌گوییم، آنها می‌گویند.

**نکته:** مخالفان خودشان تبدیل به موافقان شده‌اند. از جمله همین محمدصادق علیزاده دبیر گروه فرهنگ روزنامه جام جم. نامبرده معتقد است این‌که شهر آفتاب به خاطر این‌که همه حوصله نمی‌کنند بروند و فقط واقعی‌ها می‌روند در روزگار پس از آبان ۹۸، سوسول‌بازی و ایده‌آل‌گرایی است و در همین مصلا برگزار شود بهتر است شاید دو تا کتاب بیشتر فروش رفت.

## چاوشی و حاشیه‌های عادی شده

سروصدا و تاخیر، به سنتی در روند انتشار آلبوم‌های محسن چاوشی تبدیل شده‌اند. اصلا چه کاری است یک آلبوم با تبلیغ درست و سر وقت منتشر شود وقتی می‌تواند کلی حاشیه داشته باشد و دل از کف هواداران ببرد؟ به هر حال خواسته یا ناخواسته این بار هم آلبوم چاوشی با تاخیر منتشر می‌شود؛ پس از چند ماه کش و قوس خبر آمد که ۵ آذر آلبوم «بی‌نام» منتشر خواهد شد. این تاریخ به خاطر قطعی اینترنت به تعویق افتاد و اعلام بعدی هم که مربوط به انتشار آلبوم در ۲۶ آذر بود چنین سرنوشتی پیدا کرد تا برای دومین بار در ماه جاری انتشار دهمین آلبوم رسمی محسن چاوشی با تعویق روبه‌رو شود. این بار دوستان نگفتند قرار بعدی کی است اما سه‌شنبه عجالتا یک قطعه از آلبوم را منتشر کردند تا کمی از هواداران خواننده محبوب دلجویی کنند.

### چهره اول هفته: کاظم دارابی

## پسر پرشر و شور کازرون

یک پسر پر شر و شور از جنوب ایران، شهرستان کازرون. گذرش می‌خورد به آلمان و سکونت و ازدواج و اهل و عیال. عدل وسط آن همه درگیری‌های ایران و اروپایی‌ها در دهه ۷۰ شمسی، تعدادی از عوامل اپوزیسیون در رستورانی در آلمان تیر تو پر می‌شوند. نیروهای امنیتی که حسابی قضیه برایشان ناموسی شده در نهایت پسر پر شر و شور داستان ما را می‌گیرند که تو با تروریست‌ها همکار بوده‌ای و از اینجاست که داستان ۱۵ سال حبس و در نهایت هم اخراج کاظم دارابی از آلمان رقم می‌خورد. کاظم‌خان راوی همین کتابی است که هفته قبل جایزه صدمیلیونی بخش مستندنگاری جایزه جلال را به جیب زد. او این روزها ساکن لبنان است.

## ماقبل شکایت!

### چهره دوم هفته: مسعود فراستی

یک حقوقدان که گویا اهل رسانه هم هست به نام مفتخری مظاهری از مسعود فراستی برای حرف‌هایی که درباره مخاطب فیلم مطرب در برنامه هفت زده، به دادسرای عمومی و انقلاب تهران رفته و از فراستی شکایت کرده است. ماجرا از این قرار است که فراستی مخاطبان فیلم مطرب را لمپن دانسته بود و آقای حقوقدان هم به استناد معنی این کلمه در فرهنگ لغات که شامل لات، پست، باجگیر، خبرچین، پا انداز به مفهوم قواد و دلال محبت می‌شود، از فراستی به جرم تهمت و توهین بر اساس ماده ۶۰۸ قانون مدنی ایران شکایت کرده است. فراستی که بخشی از فیلم‌های سینمای ایران از جمله مطرب را ماقبل فیلم یا حتی ماقبل بد می‌داند، خودش ماقبل این شکایت، گفته است: مخاطب فیلم مطرب کاملا از نظر فرهنگی لمپن است؛ لمپن‌هایی که ویژگی‌های لمپن به معنای کثیف را ندارند، لمپن طبقه متوسط هستند که از لمپن طبقه بورژوازی ارتزاق فرهنگی می‌کنند و مدینه آنها آشغالی است مثل فیلم مطرب!

### هفته چهارم آذر؛ ماه آخر پاییز

## چه خبرتونه؟ چه خَـــبَرِتونه؟!

**تیتر تایم‌لاین این هفته یعنی همین «چه خبرتونه؟ چه خَـبَرِتونه؟!» را درباره رویدادی انتخاب کرده‌ایم که چیزی درباره‌اش نخواهیم نوشت! خب این دیگر چطور تیتری است؟! همین را پرسیدید؟ پس بگذارید سربسته بگوییم که این، واکنشی است به حواشی حرف‌های زهرا امیرابراهیمی درباره چگونگی انتشار فیلم خصوصی‌اش در دهه گذشته و آن قدر واکنش و جار و جنجال که پیرامونش شکل گرفت؛ واقعا چه خبرتونه؟ بگذریم.**

### چهارشنبه ۲۷ آذر

**بازگشت فریدون**

**ما که خیلی دوستش داریم؛ علاوه بر کارگردانی، او را به عنوان روزنامه‌نگاری پیگیر و خلاق هم می‌شناسیم و حالا خوشحالیم در هفته‌ای که گذشت فریدون جیرانی پس از یک دوره استراحت به دلیل بیماری، هم گفت‌وگوهایش با سینماگران را در یکی از تلویزیون‌های اینترنتی آغاز کرد و هم تازه‌ترین فیلمش یعنی «آشفتگی» را در حالی که به نظر می‌رسید حاشیه‌های مهناز افشار اکران آن را دچار دردسر کند، به پرده سینماها برساند. البته در پوستر فیلم خبری از تصویر افشار نیست.**

### سه‌شنبه ۲۶ آذر

**نه نمی‌ریم اون جا!**

**سرآخر شد آنچه اغلب ناشران می‌خواستند و قادر آشنا که مدیر عامل موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی است خبر داد اعضای شورای سیاستگذاری نمایشگاه کتاب تصمیم گرفته‌اند نمایشگاه در مصلا بماند و سی‌وسومین دوره‌اش هم همان جا برگزار شود.**

### دوشنبه ۲۵ آذر

**چاوشی باز هم با تاخیر**

**یک ماه پیش که خبر آمد آلبوم «بی‌نام» محسن چاوشی بالاخره پس از ماه‌ها انتظار و رفت‌وآمد در راهروهای دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر خواهد شد و برای این انتشار موعد ۵ آذر اعلام شد، راستش را بخواهید ما که باور نکردیم، چون که عادت کرده بودیم از این زمان‌ها چند باری اعلام و سپس خبر تعویق مخابره شود. پس از آن هم خبر آمد ۲۶ آذر آلبوم به بازار موسیقی خواهد آمد که باز هم به تعویق افتاد. ماجرا از چه قرار بود؟**

### یکشنبه ۲۴ آذر

**خبر تکراری؛ تاپ‌تِن‌های سینمای جهان و عباس کیارستمی**

**تازنده بود مدام از این خبرها می‌شنیدیم و حالا هم که سه سالی است در میان ما نیست باز هم خبر تکراری درباره عباس کیارستمی، خبر موفقیت فیلم‌هایش در فهرست‌های مختلف بهترین فیلم‌هاست. این بار آسوشیتدپرس فیلم «کپی برابر اصل» او را به عنوان یکی از ده فیلم برتر یک دهه گذشته سینمای جهان انتخاب کرد.**

### شنبه ۲۳ آذر

**درباره میکونوس چه می‌دانید؟**

**اول هفته مصادف بود با اعلام برگزیدگان دوازدهمین دوره یک جایزه ادبی همیشه پرسروصدا یعنی جایزه ادبی «جلال آل احمد». ما یکی از چهره‌های هفته‌مان را از بین برگزیدگان این جایزه انتخاب کرده‌ایم؛ البته او نه نویسنده است، نه شاعر و نه به هنر و ادبیات و نوشتن ربطی دارد.**

### تصویر هفته: اصلانی، مدسن و علیمردانی

## روزی روزگاری اصلانی

علی رستگار

سینما

وقتی ریک دالتون (لئوناردو دی کاپریو) در سریال «قانون پاداش» در روزی روزگاری هالیوودِ تارانتینو (فیلم در فیلم) در نقش جایزه‌بگیری سوار بر اسب و با یک جنازه به شهر می‌آید، کلانتری گران وزن (همان تپل مپل و بامزه درواقع) مقابلش ظاهر می‌شود. او انگشتری عقیق به دست راستش دارد و کت و شلوار راه‌راه و پیراهنی آبی هم به تن کرده که یقه‌اش را دیپلماتیک و ایرانی‌طور بسته است! جایزه بگیر می‌گوید جسد، یارویی به نام جودی جنیس است که ۴۲۵ دلار برای زنده یا مرده‌اش تعیین کرده‌اند. کلانتر که نقشش را فرهاد اصلانی خودمان بازی می‌کند، با اخم رو به دی‌کاپریو می‌گوید: «کی به شما اجازه داده بابت عقده‌های بچگیت، یه ملتی رو بدبخت کنی؟!» بله، راست می‌گویید، یکی دو جای این روایت می‌لنگد و آنهایی که فیلم را دیده‌اند، حق دارند بگویند که این دیالوگ آخری که اصلا مال فیلم تارانتینو نیست و یکراست از متری شیش و نیم و خیلی بی‌ربط سروکله‌اش در این شرح دروغکی پیدا شده، تازه محق‌ترند که بگویند با چه رویی در روز روشن، فرهاد اصلانی را با مایکل مدسن- پای ثابت فیلم‌های تارانتینو- تاخت می‌زنید! اما اجازه دهید که از رو نرویم و حتی اصلانی جانمان را با همین هیبت بامزه فعلی در سگ‌های انباری، بیل را بکش‌ها! و هشت نفرت انگیز و از قضا به جای مدسن تصور کنیم. مالیات که ندارد این خیالبافی.

از آن طرف هم بدک نیست مایکل مدسن را در نقش شکور در مغزهای کوچک زنگ‌زده -که اتفاقا راست کار دیوانه بازی‌های خودش در سینمای تارانتینو هم هست- بابک ترسو و دست و پاچلفتی در عصر یخبندان و حاج مهدی کوچه بی‌نام فرض کنیم. ببینید، بازی‌های ذهنی و بدون خرج سینمایی آدم را به کجاها می‌کشاند؛ گفتیم کوچه بی‌نام. این فیلم را چه کسی ساخته؟ هاتف علیمردانی. کارگردانی که همین لحظه‌ای که دارید این خوشمزگی‌های نوشتاری‌مان را تحمل می‌کنید، دارد در آمریکا فیلمی به نام «ستاره‌بازی» می‌سازد که اتفاقا نقش‌های اصلی آن را مایکل مدسن آنها و فرهاد اصلانی ما بازی می‌کنند. ترکیب عجیبی که به کژخیالی‌ها و تصورات فانتزی درباره حضورشان در فیلم‌ها و نقشهای همدیگر پایان می‌دهد و ما را کنجکاو تماشای یک همکاری بامزه ایرانی- آمریکایی می‌کند. می‌بینید چه دنیای کوچکی است؛ چه کسی فکر می‌کرد آن جوان عاشق بازیگری (هاتف علیمردانی) که در صحنه کوتاهی در «سلام سینما» تست بازیگری داده بود و «آی بری باخ بری باخ» خوانده بود، سال‌ها بعد برای فیلمسازی گذرش به سرزمین گاوچران‌ها بیفتد؛ همان کشوری که دو تا از جوان‌های همراهش در تست با شور و حال خارجکی از آهنگ‌های آنجا خوانده بودند.

### تهیه‌کننده هفته؛ بهرام رادان

## کریم به خدا تو مسلمونی

گربه سیاه اسم فیلمی است که کریم امینی آن را کارگردانی می‌کند و بهرام رادان تهیه‌کننده‌اش است. این را هم اضافه کنیم که ترلان پروانه در این فیلم بازی می‌کند و از هشتگ‌های اکران ۹۹ باید گفت در جشنواره منتظر فیلم نباشید. ماجرای فیلم که آن را به حضور در این صفحه مفتخر کرده، دل و قلوه‌های اینستاگرامی سازندگان فیلم است و قلب‌های آبی که برای هم کامنت می‌گذارند و البته این جمله بهرام رادان: بارها کریم سرش رو از دست تصمیمات من خاروند و بارها من سرم رو از دست کاراش به دیوار کوبیدم.

امیدوارم زحماتمون به نتیجه برسه و تماشاگران «گربه سیاه» رو با حال خوب در سالن‌های سینما بدرقه کنیم.

### عدد هفته؛ پابلو پیکاسو

**۱۰۰**

با صد یورو چه می‌توانید بخرید؟ مظنه بازار یورو الان ۱۴ هزار و ۲۰۰ تومان اگر باشد به قراری صد یورو می‌شود یک میلیون و ۴۲۰ هزار تومان. شاید باورتان نشود، اما ممکن است بتوانید تابلویی بخرید از پابلو پیکاسو که بیش از یک میلیون دلار ارزش دارد با خرید یک بلیت صد یورویی و شرکت در یک قرعه‌کشی خیریه.